



اسلام را میتوان از بیرون ترمیم کرد ؟

در شروع قرن بیستم سه شعبه یا فرقه در اسلام بوجود آمد ، که از تضاد ، برخورد و آمیزش اسلام با استعمار منشأ می گرفتند . این سه شعبه عبارتند از: دیوبندی های شبه قاره هند (جمعیت العلمای پاکستان ادامه آنست) ، اخوان المسلمین الازهر در مصر و وهابیه در شبه جزیره عربستان . البته این سه مدرسه قبل از ورود انگلیس وجود داشتند؛ اما انگلیس اداره آنها را در دست گرفته و همه را بافزار اجرای مقاصد خود تبدیل نمود.

این سه شعبه در واقعیت وارسته و پی آمد یک دیدگاه هستند ، که در سه منطقه جغرافیائی متفاوت بنامهای جداگانه ترویج شده اند. میکائیل باری میگوید: « تفاوت اساسی عقیدوی و نظری بین این سه دسته وجود ندارد » (۱)

این سه فرقه در تجانس اصولی با استعمار ؛ اسلام بعد استعماری را بوجود آوردند؛ زیرا اسلام ناب بر مبنای علم و یقین بنا شده بود؛ اما این سازمانها علم را حذف کردند و تنها یقین را ترویج و تحمیل نمودند. آنچنانیکه استعمار هدایت داده بود ؛ لهذا این اسلام بعد استعمار است!.

اسلام را حرف بحرف قبول دارند ؛ اما تحول و تمدنیکه اسلام در طول موجودیتش خلق کرده ؛ آنرا در عمل نفی میکنند؛ از اینجاست که در برابر حدود دو میلیارد مسلمان روی زمین؛ حتی یک کشور پیشرفته مسلمان در عصر ما وجود ندارد؛ در حالیکه آخرین تمدن شناخته شده قبل از غرب ؛ مسلمانها بودند !

در عوض بلندترین سطح بیسوادی و فقر را همین نفوس مسلمان با خود دارد؛ زیرا سواد آموزش را برای نصف جامعه ، یعنی زنان و دختران ممنوع و حرام اعلان کرده اند.

کاین یک نمونه از تحریم علم و ترویج یقین از سوی این گروه هاست . مودودی از دیوبندیهای پاکستان ، سید قطب از اخوان مصر و رهبری عرب سعودی از وهابیت .

این سه گروه از پایان جنگ دوم تا ختم شوروی؛ برقاعده و مخرج مشترکی استوار گردیده بودند، و آن؛ ضدیت با شوروی و هر نوع تحول اجتماعی بود. در حقیقت این ها جهت تبلیغ و مبارزه بر علیه کمونیزم، یا هر جهش دیگر؛ در جامعه مسلمان آراسته و تجهیز شده بودند؛ لهذا هیچنوع حد و ممانعت در برابر اعمال این ها وجود نداشت؛ مشروط بر اینکه ضد کمونیزم، ضد ترقی و پیشرفت در جوامع شان باشد. در سراسر قرن بیستم؛ تمام تعصب، خرافات، تیرگی و سیاه اندیشی این ها بحیث اسطوره و دستور اسلام؛ تحفظ، تشهیر، تحمل و تشویق گردید.

این سیستم اسلام بعد استعماری را که ما مؤجراً حدود بندی کردیم در طول موجودیتش یعنی از ربع اول قرن بیستم (سال ۱۹۲۴م تشکیل دولت وهابی ابن سعود) تا ختم شوروی؛ هیچوقت مورد انتقاد و استنطاق جدی قرار نگرفت، یعنی حقوق انسان، حق و آزادی زن، آزادی بیان و...؛ تا آن زمان برای جوامع اسلامی اختراع نشده بود!!

با تغییر اوضاع جهانی، وضعیت مصرفی و طرز استفاده ازین اسلام شکل دیگری اختیار کرد: مثلاً در ختم شوروی؛ اسلام بعد استعماری اخوانیهای جهادی؛ چون: احمدشاه مسعود، گلب الدین حکمتیار، سیاف، خواجهن ربانی و...، که دیگر تاریخ مصرف شان به پایان رسیده بود؛ بعضی شان منعدم شدند و بعضی را جامعه جدید پوشاندند. در عوض وهابیت، اخوان و دیوبندیها؛ موظف شدند، که سلفی ها، داعشی ها و طالبان را خلق نمایند.

بعد از اینکه طالبها دولت شانرا بحکم نصیراله بابر در سال ۱۹۹۴ دایر کردند (۲). فوراً؛ از طرف عرب سعودی، پاکستان و امارات متحده به رسمیت شناخته شدند! (۳) البته این سه کشور از همکاران و دوستان نزدیک امریکا و غرب در منطقه بودند و هستند.

داعش، طالب و سلفی بزرگترین دشمن اسلام در عصر ما شعیه را قلمداد میکنند، یعنی همان چیزیکه امریکا و اسرائیل میخواهند. از اینجاست که تضاد بین اسلام بعد استعماری و غربیها؛ در صفوف این اسلام شاید حقیقی باشد؛ اما در دستگاه رهبری آن با غربیها تضادی وجود ندارد. در حقیقت این ها وظیفه دارند، جهت تحرکات نظامی امریکا و غرب، بلکه مدرک و دستاویز خلق نمایند.

افرادی که از رخ حس نیت میخواهند همین اسلام را از بیرون اصلاح و ترمیم کنند؛ ازین نکته واقف نیستند، که اسلام بعد استعمار روحاً و عقیدتاً باین جهت خلق نشده که روزی اصلاح گردد؛ مثلاً انقلابات بهار عربی به دست اخوان الازهر و وهابیت سعودی خاموش و مدهوش گردیدند. یمن و سوریه به ویرانه تبدیل شدند. چون همه میخواستند اسلام بعد استعمار را؛ از درون اصلاح کنند؛ اما این اصلاحات را جدا از شناخت تاریخی و بحث اقتصادی پیاده کردند، که اخونیه و وهابیه همه را

بلعیدند.

اسلام بعد استعماری به ترمیم و اصلاح عقیدتی و ایمانی احتیاج اندکی دارد؛ زیرا در اثر پیشرفت و تحول دنیای معاصر به لکه سیاهی میماند که قصداً بالای صفحه سپیدی گذاشته شده و محافظه می‌گردد. اگر روزی این دست محافظ از سر او دور گردد؛ ایمان و عقیده او در سطح عقاید انسان معاصر بلاتحاشی تحول و انکشاف خواهد کرد.

اگر بفرض محال در صدد اصلاح اسلام معاصر از بیرون؛ برآیند؛ این اصلاحات بدانند تاریخی، درایت جامعه شناسی و اقتصادی ضرورت خواهد شد؛ اما نه؛ به ایدیالوگ مذهبی و تئولوژین (الهیات شناسی).

از اینجاست؛ بیست سال می شود که قوای غربی در افغانستان مستقر هستند؛ هیچ دستگاه و ساختمان مواصلاتی، زراعتی و یا تاسیسات از صنایع مادر، نیروی برق و... را حتی تهداب هم نگذاشتند، که اشتغال خلق کند و عاید ملی را انکشاف بدهد! چرا؟ زیرا در آنصورت در خط اصلاح اسلام بعد استعماری قرار می‌گرفتند و هدف از حضور قوای غربی در کشور ما؛ تحلیل و تضعیف این اسلام نبود.

امریکا میگوید هشتصد میلیارد دالر در افغانستان مصرف کرده است. در حالیکه چین با یک قرصه زیادتر از صد میلیارد دالر به پاکستان. با تعمیر بزرگترین بندر آبی تجارتي بلوچستان، افریقا و کشورهای خلیج را از طریق بندر گوادر و اسلام آباد؛ به کاشغر در چین وصل میکند، و این بر علاوه احداث شاهراه ها خطوط آهن بین کاشغر و اسلام آباد که زیاده از ۱۳۰۰ کیلومتر فاصله دارند، و حوزه های صنعتی مختلف که هشتصد هزار شغل تولید کرده و میکند. باین علت است، کز سالهای ۲۰۱۵م دولت پاکستان در پشتیبانی از اسلام دیوبندی، یعنی طالبان محتاطانه قدم برمیدارد؛ زیرا او میداند، که در رقابت بین چین و امریکا؛ طالبان ضد پاکستان و چین موضع خواهند گرفت.

امریکا اگر؛ ازین هشتصد میلیارد دالر مصرف شده؛ تنها بیست فیصد آنرا جهت انکشاف افغانستان تخصیص میداد؛ اکنون فقر، بیسوادی و جهالت که پرورشگاه اصلی طالب و تروریست وحشت افکن است؛ از بیخ بیرون شده بود.

همچنانکه چین با تدوین شاهراه جدید ابریشم کشورها را در هر نقطه روی زمین که باشند؛ کمک و تشویق مینماید، که بر ضد فقر، بیسوادی و جهل؛ تلاش و مبارزه کنند. چین درین تلاش با تجربه و توانائی اقتصادی و تکنالوژی اش؛ آن‌ها را یاری و پشتیبانی میکند. بدون در نظر داشت، رنگ پوست، نوع، مذهب و ایدیالوژی شان!

درحقیقت محیط و زمینه رشد اسلام بعداستعماری عقب افتادگی ، یعنی فقر، بیسوادی ، مریضی و تنگدستی است.اگر این امراض علاج شوند ، اسلام خود بخود ناب و شفاف خواهد شد.

انتهی

-
- ۱- سلطنت یاغیستان ص ۳۲۹ میکائیل باری پاریس- فلمازیان ۲۰۰۲
 - ۲- سلطنت یاغیستان ص ۳۷۴ میکائیل باری پاریس- فلمازیان ۲۰۰۲
 - ۳- سلطنت یاغیستان ص ۴۱۹ میکائیل باری پاریس- فلمازیان ۲۰۰۲